

کتاب گفت و گو

|جواب حای| دو |انقلاب|

پرخش های امر دینی در جامعه ایرانی

دکتر مهدی نجف زاده

استادیار علوم سیاسی دانشگاه پردوسی مشهد



انتشارات تیسرا

۱۳۵۴۹۲۱۴

به نام آن خدایی که نام او راحت روح است و پیغام او مفتاح فتوح است. و سلام او در وقت صبح
مؤمنان را صبح است و ذکر او مرهم دل مجروح است.

www.ketab.ir

سرشناسه	:	نجف‌زاده، مهدی، ۱۳۵۰
عنوان و نام پدیدآور	:	جایه‌جایی دو انقلاب - چرخش‌های امر دینی در جامعه ایرانی؛ / نویسنده: مهدی نجف‌زاده.
مشخصات نشر	:	تهران: تیسرا، ۱۳۹۵.
مشخصات ظاهری	:	۴۴۶ ص؛ جدول؛ ۲۱×۱۴/۵.
فروست	:	کتاب گفت‌وگو؛ ۱۲.
شابک	:	۲۹۹۰۰۰ ریال؛ 3-32-7683-600-978
وضعیت فهرست‌نویسی	:	فیا
موضوع	:	دین و جامعه‌شناسی - ایران.
موضوع	:	دین و دولت - ایران.
موضوع	:	شیعه و سیاست - ایران.
موضوع	:	ایران - تاریخ - انقلاب اسلامی، ۱۳۵۷.
موضوع	:	ایران - تاریخ - انقلاب مشروطه، ۱۳۲۴-۱۳۲۷ ق.
رده‌بندی کنگره	:	۱۳۹۵ ۴ چ ۳ ن / ۶۰ BL
رده‌بندی دیویی	:	۳۰۶/۶۰۹۵۵
شماره کتابشناسی ملی	:	۳۹۶۷۱۱۰

آ جابه جایی دو انقلاب؛ چالش‌های امر دینی در جامعه ایرانی

نویسنده: دکتر مهدی نجف‌زاده

مدیر تولید: فاطمه شهبازی

چاپ یکم: تابستان ۱۳۹۵

شماره نشر: ۲۰۴

ویراستار: طیبه حسین‌زاده

انتشارات تپسا از زحمات خانم سیندخت ادیبی بابت همکاری در ویرایش این کتاب
سپاسگزاری می‌کند.

صفحه آرا: سپیده امری

لیتوگرافی: البرز نوین، چاپ: دالاهو، صحافی: ساغر مهر

ناظر فنی چاپ: علی کاتب

تعداد: ۱۲۰۰ نسخه

قیمت: ۲۹۹۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۶۸۳-۳۲-۳

۱۳	پیشگفتار
۱۷	مقدمه
۲۵	فصل یکم: دربارهٔ گفتمان روش علمی
۲۷	برداشت ما از دین و مذهب
۳۱	رهیافت
۳۸	رابطه میان جامعه و مذهب
۴۲	دنیاگرایی یا دنیوی شدن دین
۴۹	درباره روش
۵۵	فصل دوم: چیستی دولت و جامعه در ایران
۵۵	نقد سنت تحلیلی موضوع
۶۳	جامعه شبکه‌ای و دولت و جامعه در ایران
۷۷	تصویری از جامعه ایرانی
۸۳	فصل سوم: صورت‌بندی مذهبی سیاسی جامعه ایرانی در دورهٔ صغویه و قاجار
۸۴	ایرانیان؛ تحول در باورداشت‌های مذهبی
۹۰	شیعه از پرده راز تا سریر قدرت
۹۳	از شیعه آخرالزمانی به شیعه مناسک و شعائر
۱۰۷	بسط بد علما
۱۱۴	منطق قدرت، رابطه علما و سیاست
۱۲۷	فصل چهارم: اجتماعی شدن مذهب در انقلاب مشروطه
۱۲۸	نگاهی به عرصه عمومی از صفویه تا قاجاریه
۱۴۱	نقش مذهب در تضاد دولت و ملت در ایران
۱۴۶	روایتی مذهبی از انقلاب مشروطیت

۱۵۲	تصویری از جامعه ایران در آستانه مشروطیت
۱۶۷	فصل پنجم: روشنفکران و علما؛ از ائتلاف تا اختلاف
۱۶۹	اصلاح‌گرایی و روشنفکران در دوره بیداری
۱۷۲	فضای روشنفکری در عصر ناصری
۱۸۰	از جنبش اسلامی تا قانون سکولار
۱۹۸	قانون اساسی مشروطیت
۲۰۳	فصل ششم: بنیان مشروطیت: بقا در وضعیت شکننده
۲۰۴	شاه و مشروطه
۲۱۰	علما و مشروطیت
۲۱۵	جدال عرف و شرع
۲۳۱	مشروطیت در کام جامعه شبکه‌ای
۲۳۹	فصل هفتم: پادشاه، مردم، گسستن پیوند سلطنت و دیانت
۲۴۴	ظهور و افول اندیشه ایران‌شهری
۲۵۷	فصل هشتم: گفت‌وگوهای فرهنگی بهلولی دوم؛ پیش به سوی یوتوپیا
۲۶۱	سینما، ققنوس جامعه نو دهانی
۲۷۰	داستان: حیث خیالی، مستندگرایانی
۲۸۱	شعر ایرانی: ناکجا آباد پند، شهرهای سیمانی
۲۹۳	فصل نهم: روشنفکران: بازگشت به حیث خیالی
۲۹۵	نوستالوژی چپ
۲۹۸	ضدیت با مدرنیته
۳۰۴	شریعتی: تاریخ گم‌شده
۳۱۹	جلال آل‌احمد: در مذمت ماشین
۳۲۳	بازرگان، بنی‌صدر و طالقانی: جامعه پیوریتن
۳۲۹	فصل دهم: علما؛ تقریرکنندگان مدینه فاضله اسلامی
۳۳۱	غلبه گفتمان مذهبی
۳۳۷	آیت‌الله خمینی و جامعه آرمانی اسلامی
۳۵۲	به سوی مدینه فاضله
۳۵۹	فصل یازدهم: جمهوری اسلامی؛ آخرین مرحله از تجلی اجتماعی شیعه در ایران
۳۶۰	رویارویی دو مدینه فاضله
۳۶۹	جامعه ایرانی: بازگشت به نشانه‌های مذهبی
۳۷۹	فرجام سخن
۳۸۵	کتابنامه
۳۹۷	پی‌نوشت‌ها

پیش‌گفتار

این کتاب در پاسخ به یک پرسش ساده نوشته شد. چرا در جامعه سنتی و عقب‌مانده ایرانی دوره قاجاریه انقلابی مدرن و در جامعه نوشده ایرانی دوره پهلوی، انقلابی مذهبی رخ داد؟ مگر نه این است که با تغییر فرم‌اسیون‌های اجتماعی از سمت جامعه دهقانی شیعه تا اید سرمایه‌داری نقش مذهب کم‌رنگ می‌شود؟

برای پاسخ به این پرسش، مجبور بودام تلق خود از رابطه دین و جامعه را در فصل یکم نشان دهم. بر اساس رویکرد تحلیلی کتاب، مذهب شیعه همچون همه دیگر مذاهب با تغییرات سترگی در سرنوشت اجتماعی روبه‌رو بوده و از یک مذهب آن‌جهانی و غیراجتماعی به سمت‌وسوی مذهب دنیوی و اجتماعی‌شده در حرکت بوده است. برای تبیین این موضوع خوانندگان عزیز را به فصل یکم کتاب ارجاع می‌دهم؛ درعین حال خوانندگانی که حوصله بحث نظری ندارند را به پیگیری موضوع از فصل دوم تشویق می‌کنم.

برای تغییرات جامعه‌شناختی مذهب شیعه همچنین به جست‌وجو در سرچشمه‌های اجتماعی شدن نیاز بود؛ بنابراین روایت خود را از فصل سوم از دوره صفویه آغاز کرده‌ام؛ بنابراین به خوانندگان توصیه می‌کنم، فصل مربوط به صفویه در آغاز کتاب را نیز بخوانند. در این کتاب همچنین از چهارچوب تحلیلی جامعه شبکه‌ای می‌گدال سود جسته‌ام تا پایدارماندن قدرت اجتماعی

علما را به‌رغم تغییرات بنیادین در شیوه زیست ایرانیان توضیح دهم. در این کتاب همچنین تلاش کرده‌ام تا افزون بر روایت‌های اجتماعی، گذرگاه‌های فرهنگی به تعبیر استعاره‌ی *استان‌دال* را نیز در پی‌جویی پرسش خویش طی کنم. عبور از لایه‌های قدرت، طبقه، منازعه و مذاکره طبقاتی در لایه‌لای آثار فرهنگی و ادبی از جمله این گذرگاه‌های فرهنگی بوده است.

در نگارش این کتاب از کمک‌های نهادها و افراد زیادی برخوردار بوده‌ام. از اساتید بزرگوارم دکتر عبدالعلی قوام، دکتر محمدرضا تاجیک و دکتر مصطفی وطن‌خواه که طرح اولیه کتاب را خوانده و مرا به تداوم کار تشویق و مساعدت کردند.

از مسئولان کتابخانه دانشگاه تهران و به‌ویژه سرکار خانم ابیات و جعفری کتابداران فربس و سرکار خانم‌ها محمدی و کاظمی مسئولان کتابخانه مرکز تحقیقات که در دستیابی به منابع به من کمک کردند سپاسگزاری می‌کنم. از همکاران عزیز دانشگاهی به‌ویژه آقایان دکتر وحید سینیایی، دکتر مرتضی منشادی دکتر محسن خدایی، دکتر محمدجواد رنجکش و دکتر روح‌الله اسلامی در دانشگاه فردوسی مشهد که برای هم‌اندیشی فارغ از شر و شور نام و ننگ فراهم آورده‌اند.

از دانشجویان فرهیخته علوم سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد که اجازه دادند بخشی از مطالب کتاب را در سر کلاس درس به بحث نقد آنان بگذارم. از دانشجویان کوشای دانشگاه فردوسی آقایان به‌ویژه پنداشته‌پور و سروش معروضی، عقیل صابر و امید حسینی که کتاب را از چشم پژوهنده جوان امروز به دقت خواندند و نکات کلیدی را برای بهبود نثر به من گوشزد کردند.

از دانشجویان دوره دکتری علوم سیاسی دانشگاه فردوسی سرکار خانم محدثه جزایی و ابوالقاسم شهریار که کتاب را پیش از چاپ خواندند و از دوستان دانشورم سیامک عمید، دکتر رحمن قهرمان‌پور و امیرعلی ملکی که بارها درباره مطالب کتاب با آن‌ها جدل کردم و نکات فراوانی آموختم. از مادرم، همسرم و دخترم آوا که سویه شاعرانه زندگی‌ام هستند و

حضورشان التیام‌دهنده همه غم‌هایی است که لاجرم به جرم انسان بودن همیشه با من است.

و از همه کسانی که به هر نحو در سامان‌دادن این نوشته به من کمک کرده‌اند از صمیم قلب تشکر می‌کنم.

لاجرم آنچه در این متن آمده روایت من است از پدیده‌ای که سال‌ها در دوران تحصیل و تدریس با آن دست و پنجه نرم کرده‌ام. من هرگز ادعای واقع‌نگری چین‌روایتی را ندارم و اساساً معتقدم که در جریان علم انسانی واقعیت عفاف وجود ندارد. در طی سال‌هایی که روشنفکران و نویسندگان در دوره پهلوی به نوشتن و پژواک صدای خود را داشتند، چه بسیار روایت‌هایی که ترانستند صدایی در میان صداها بیابند و شنیده شوند. روشنفکران همیشه می‌توانستند آنان تنها مجال بیشتری برای پژواک صدای خود دارند. زیرا من به‌طور حتم از انتقال همه آنچه در سر داشته‌اند و آنچه در سر دارم ناتوان بوده‌ام؛ به‌راین از خوانندگان فرهیخته کتاب دعوت می‌کنم تا پژواک «هیچ»، این وارثانوس در گفتارهای فلسفی امروز را در لابه‌لای روایت من جدی بگیرند و آن را زمره یافته‌های این پژوهش بدانند.

در پاسخ به چرایی سترگ سلطنت در ایران و برآمدن جمهوری اسلامی، ساده‌ترین راه حل این است که تحولات منجر به این جابه‌جایی را در حوادث سال‌های میانه پنجاه شمس جاری سازیم و تحلیل‌های خود را از طریق توجیهات علمی به این سمت ببریم که انقلابیون غیردینی و روشنفکران «ناآگاهانه» در گفتمان روحانیت محصور شدند و توسط آنان به حمایت از یک انقلاب اسلامی شیعی و حکومتی مبتنی بر فقه برانگیخته شدند. یا ساده است که بگوییم علمای شیعی، به‌طور ناگهانی و در پاسخ به «رابطه سیاسی» شدند و اندیشه حکومت اسلامی را در دهه‌های اخیر پروراندند. ساده‌تر از آن این است که بگوییم «شاه امریکایی» بود و به واسطه مخالفت‌هایش با انسان‌های مذهبی جامعه توسط ایرانیان برانداخته و به دور انداخته شد. مردم ایران تصمیم گرفتند «به‌طور ناگهانی» نظام سلطنتی را سرنگون سازند چون از آن خسته شده بودند و آن را مخالف با آرمان‌های جدید خود یافته بودند.

ابتدای زمانی که تحقیق خود را درباره تحولات درونی انقلاب‌ها در ایران آغاز کردم، تصور می‌کردم چنین پاسخ‌هایی به هر حال در سرنوشت کارم خواهد بود؛ اما خوشبختانه چنین نشد و بدون آنکه بخواهم، در پاسخ‌های بی‌شمار به چرایی این جابه‌جایی، دامنه تحقیق فراخ و فراخ‌تر شد؛ به‌طوری که در پی جویی تحولات سیاسی اجتماعی در فاصله میان دو انقلاب، مجبور شدم

به سرچشمه شکل‌گیری مذهب شیعه در ایران یعنی دوره صفویه بازگردم تا بتوانم بر تناقض‌هایی که در جریان کار شکل می‌گرفت، فائق آیم.

شرح ابتدایی داستانی که من در این کتاب از آن سخن خواهم گفت نیاز به توضیح دارد؛ با وجود این تلاش می‌کنم روایت خود را خلاصه و بدون دست‌یازیدن به بازی‌های زبانی ارائه کنم. داستان از این قرار است: مذهب شیعه در ابتدای شکل‌گیری خود مذهبی درونی و رازورانه بود؛ اما به تدریج با گسترش مناسک شیعی و غلبه بُعد شعاعی آن بر مجموعه باورداشت‌ها، در دور صفویه، منجر به تغییر و تحول در بنیان‌های مذهب شیعه شد. در جریان این تحول به تدریج آموزه‌های شیعی به سمت سیاست و اجتماع کشیده شد و از عرفان و انیس‌ها صوفیانه فاصله گرفت. در طی دوره صفویه، دستگاه دینی شیعه قوت گرفت و به تدریج قدرت علما هم‌ردیف با قدرت پادشاهان جلوه‌گر شد. پادشاهان رر ساس دولتی مستأصل و درمانده شدند و علما سروران اجتماعی شدند که اسب از ر اجتماع را در اختیار گرفتند. در طی سال‌های فترت تا دوره قاجاریه این وضعیت به نفع علما بهبود یافت؛ به نحوی که در آستانه شکل‌گیری دولت قاجاریه علمی شیعی داعیه سیاسی کاملاً عربانی یافته بودند. با وجود این به واسطه فقدان مطلق، ناتوان از تأثیرگذاری بر انقلاب مشروطه شدند و آمال مشروطیت را به روشنفکران واگذار کردند.

بنابراین انقلاب مشروطیت انقلاب کامل مذهبی نبود، اما قانون نوشته روی کاغذ آن، شکل و بیانی سکولار یافت. با وجود این بنیان‌های شبکه‌ای جامعه ایرانی آمال مشروطیت را پا در هوا نگاه داشت و تنها با ظهور رضاشاه بود که بخشی از این آمال از جمله نوسازی تحقق یافت. در جریان نوسازی ایران رضاشاه در برآوردی وارونه حکمرانان محلی را از بین برد، اما بنیان شیعی همچنان در سحاف قدرت اجتماعی باقی ماندند. از سوی دیگر به واسطه آنکه پیش‌تر مشروطه بنیان سلطنت را از بین برده بود، رضاشاه به برداشتن قوام مذهبی سلطنت به‌طور کامل همت گمارد و به این ترتیب با دست خود مشروعیست سلطنت خود را از بین برد. احتمالاً رضاشاه به چنین موضوعی واقف بود، چون بلافاصله هدف خود را در برقراری جمهوری عیان کرد، اما

علما سرسختی نشان دادند و نخستین واژگونه‌گرایی تاریخی رخ داد.

بنابراین سرنوشت تاریخ، مخالفان اولیه جمهوری‌خواهی را واضعان سال‌های بعد آن قرار داد. در نبود پیوندهای سلطنت و دیانت، با درهم‌شکستن بنیان‌های جامعه شبکه‌ای دروه صفویه و قاجاریه و با نوگرایی دربار، راه بر ظهور جامعه‌ای توده‌ای هموار شد؛ بنابراین به‌رغم آنکه پهلوی‌ها تلاش می‌کردند جامعه ایرانی را با شتاب به سمت مدرنیته سوق دهند، اما انگبین صفرا افزود و در برابر جامعه‌ای که در برابر آمال مدرنیته و دستاوردهایش احساس گناه می‌کرد در هم شکست؛ بنابراین یک وارونگی بزرگ تاریخی در جامعه ایران رقم خورد. به نحوی که انگار جامعه ایرانی مسیری بر عکس پیمود. منطق تحلیل‌های اجتماعی به ما می‌گوید: «ابتدا می‌بایست انقلاب اسلامی رقم می‌خورد، سپس رضاشاه به ظهور می‌رسید و سرانجام انقلاب مشروطه با آمال‌های پدید می‌شد؛ اما مردم ایران جهتی عکس پیمودند». کدام منطق این جابه‌جایی تاریخی را توجیه‌پذیر می‌سازد؟

پاسخ‌گویی به این سؤال وقتی دشوارتر می‌شود که بخواهیم منطق جامعه‌شناسی سیاسی را بر جامعه‌پرسی‌ها قرار کنیم. در آینه منطق تاریخی، جامعه ایران جامعه تناقض‌هاست. تناقضاتی که هرگونه تحلیل جامعه‌شناختی باید از رهگذر آنان تبیین شود. من قصد تبیین چنین تناقضاتی را ندارم و تنها به خاطر آنکه در جای‌جای این کتاب به بسیاری از آن‌ها در توضیح جابه‌جایی دو انقلاب در ایران اشاره شده آن را فهرست‌وار بیان می‌کنم.

ابتدا آنکه داستان شگرف در تغییر اپیستمولوژیک دین شیعه از درون به برون در جهت عکس آنچه جامعه‌شناسان دین‌پیش‌بینی می‌کنند در ایران رخ داد. مذهب نه تنها درونی‌تر و شخصی‌تر نشد بلکه روز به روز بیشتر تجلی اجتماعی به خود گرفت. بخشی از منطق جابه‌جایی انقلاب‌ها را همین موضوع بر عهده دارد.

دوم آنکه رضاشاه در جهت تقویت سلطنت، بنیان‌های جامعه شبکه‌ای را در هم کوبید؛ اما نتیجه‌ای کاملاً عکس حاصل شد. در جریان از بین رفتن شبکه اجتماعی، سلطنت تضعیف و علما قدرت بیشتری یافتند. در طول دوره پهلوی

دوم نشان‌های مذهبی در سیمای انقلابی یوتوپایی جلوه‌گر شدند. در اصل با جدا کردن مذهب از سلطنت، رضاشاه این نهاد کهن را در معرض شکست و آشوب قرار داد.

سوم؛ روحانیت از جمله مهم‌ترین مخالفان جمهوری خواهی در ایران بوده است، اما سرنوشت تاریخی ایران این بود که نخستین حکومت جمهوری در ایران توسط روحانیون رقم بخورد. در طول دوره‌های دراز صفویه و قاجاریه و حتی دوره فترت میان این دو، روحانیت مفسر سلطنت و سلطنت مقوم دیانت بوده است.

چهارم؛ مذهب شیعه از همان آغاز دوره رسمی شدن در ایران با دوگانگی حضور در عرصه قدرت یا کناره‌گیری از آن روبه‌رو بوده است. دو گفتمان بزرگ «آخر زمان» و «شعائر» این دوگانگی را نمایندگی می‌کنند. در حالی که بر اساس گفتمان آخر زمانی، بازگشت به نوعی شیعه پیشاصفوی مطلوب است، در واقعیت تاریخی نشان مردم روز به روز فربه‌تر شد و تجلیات اجتماعی مذهب را بیشتر جلوه‌گر ساخت.

پنج؛ محمدرضاشاه به جست‌وجوی نیای جدید بر صنعتی شدن و نوسازی تکیه کرد، اما ایده تمدن بزرگ خود را از گفتمان ایران‌شهری وام گرفت. این دو وقتی با هم تصادم یافتند که شاه خواهان دموکراسی بر پایه ذهنیت پدرشاهی شد. لاجرم پدرشاهی در جبین خرد دکتاتوری داشت.

ششم؛ محمدرضاشاه وقتی بر پایه پول هنگفت نوسازی و مدرنیزاسیون را شتاب بخشید که جامعه بیش از پیش بوده‌های شاه به تدریج به سمت وسوی آمال‌های مذهبی پیش رفت. نقطه تلاقی این دو انقلاب اسلامی بود.

دامنه این تناقضات را می‌توان به اندازه تحولات در ایران برکشید. چنان‌که عموماً گفته می‌شود جامعه ایرانی جامعه غیرقابل پیش‌بینی است. البته من شک دارم چنین داوری درباره جامعه ایران درست باشد. یکی از دلایل شکل‌گیری چنین ایده‌ای آن است که در بسیاری از تحلیل‌های سیاسی اجتماعی تقریباً به جامعه بی‌توجهی می‌شود. فهم و درک تناقضاتی که از آن سخن گفتیم مستلزم

آن است که بنیان‌های جامعه ایران را از نگاهی نزدیک‌تر مورد کاوش قرار دهیم. این نوع رهیافت را می‌توان عبور از گذرگاه‌های فرهنگی نامید. چنین رهیافتی دو رهیافت حاکم بر مطالعات اجتماعی سیاسی ایران را به نقد می‌کشد. در گذرگاه سیاسی، پژوهشگران، جامعه ایرانی را به مثابه جامعه‌ای «توده‌ای شکل» مورد مطالعه قرار می‌دهند در حالی که در گذرگاه اجتماعی بر «طبقاتی بودن» جامعه تأکید شده و تحولات سیاسی اجتماعی در برآیند مبارزات طبقاتی به تصویر کشیده می‌شود. جامعه ایرانی واجد «تمام‌عیار» هیچ‌یک از این دو خاصیت نیست و خصوصاً در زمانی که بخواهیم تحولات را در مسیری یکصدساله به تجزیه و تحلیل قرار دهیم به ما کمکی نمی‌کنند؛ بنابراین گشودن «گذرگاه فرهنگی» برای دستیابی به پاسخی درباره توالی تاریخی تحولات سیاسی اجتماعی ایران ضروری است. این گذرگاه، معبری میان‌بر برای دست‌یافتن به نمایانگرهای فرهنگی ایرانیان و تغییراتی است که در طی سال‌های متمادی تجربه کرده است.

این نوشتار بر عبور از سنتی فرهنگی رایج مطالعه رفتار جامعه ایرانی بر اساس یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های تاریخی خود یعنی «مذهب» تأکید ورزیده است. نویسنده مدعی نیست که می‌خواهد به همه مسائل مربوط به خصایل و نشانه‌های فرهنگی جامعه ایرانی که بر تحولات سیاسی و اجتماعی تأثیر گذاشته و آن را شکل داده‌اند پاسخ دهد بلکه در وهله نخست می‌خواهد به این سؤال ساده پاسخ دهد که «چرا جامعه سنتی ایران در اوایل قرن بیستم انقلابی مذهبی - عرفی و در اواخر قرن بیستم جامعه‌ای شبه‌مدرن انقلابی مذهبی را تجربه کرد و در این میان نقش مذهب را چگونه می‌توان توجیه کرد؟» از این نظر هدف اصلی این نوشتار، مطالعه «باورداشت‌ها و عملکردهای مذهبی جامعه ایرانی» و تأثیر آن بر تحولات سیاسی اجتماعی است.

در پی‌جویی نشانه‌های اجتماعی مذهب در جامعه ایران و بررسی رفتارهای مذهبی مردم در دو انقلاب ایران، تنها مطالعه موضوع حول و حوش سال‌های قبل از انقلاب کافی به نظر نمی‌رسد و برای بررسی تحولات اجتماعی ایران که به دو انقلاب ختم شد، توجه به گسست‌ها و پیوندهای

جدید در صورت‌بندی اجتماعی جامعه ضروری است.

از همین رو در این نوشتار نیز سعی شد تا تحولات اجتماعی ایران بر اساس تحلیل تاریخی مورد مطالعه قرار گیرد. افزون بر این، بررسی تجلیات اجتماعی و مذهب بدون رجوع به گذشته تاریخی که مقوم و واجد رفتارهای مذهبی جامعه ایران بوده است، غیرممکن به نظر می‌رسد. در یک نگاه به عقب و در جست‌وجوی نشانه‌های تاریخی، در دوره صفویه بود که مذهب شیعی اثنی‌عشری، به عنوان مذهب رسمی، بیش از پیش نمود و تجلی اجتماعی یافت. پرداختن به این موضوع در گستره تاریخی سیصدساله اگرچه حوزه مطالعه‌ای این نوشتار را گسترش داد؛ اما برای غلبه بر گستردگی دامنه تحقیق، «تجلیات اجتماعی مذهب» به‌طور توجیهی به مباحث درون‌دینی به عنوان متغیر اصلی در نظر گرفته شد و تنها در جایی که مذهب به عنوان عنصری اجتماعی مقوم و محرک نوعی رفتار اجتماعی به‌سیاسی بوده است، مورد مطالعه قرار گرفته است. از همین رو فصلی به سرانجام «ساخت‌بندی اجتماعی مذهب در دوره صفویه» به این نوشتار افزوده شد که نتایج بدست آمده در این فصل به نحو مطلوبی مباحث مطرح‌شده در فصول بعدی را روشن می‌سازد.

افزون بر این، فصلی دیگر با عنوان «چیستی دولت و جامعه در ایران» نیز پیش از بحث درباره دو انقلاب به این نوشتار افزوده‌ام که می‌تواند توضیح‌دهنده این باشد که جامعه ایرانی، برخلاف آنچه به تصور درمی‌آید، جامعه‌ای کاملاً بسیط در مقابل یک دولت فائقه با قدرت مطلقه نیست و از همین رو فهم تحولات در عرصه سیاسی که منجر به دو انقلاب شد، بدون مطالعه تحولات درونی جامعه ایرانی عقیم می‌ماند. جامعه ایران به عنوان موضوعی مطالعاتی پدیده‌ای سهل و ممتنع است. اکثریت مردم ایران حداقل در سیصد سال گذشته شیعه بوده‌اند و رفتارهای مذهبی آنان با همسایگان خود تفاوت اساسی و جوهری دارد که متأثر از آموزه‌های شیعی همراه با الگوی فرهنگی ایجادشده از مناسک و شعائر بوده است. درعین حال در میان دیگر کشورهای اسلامی، جامعه ایرانی، در هم‌نشینی با مفاهیم و دستاوردهای تمدن غربی به نحو آزادانه‌تری عمل کرده است. به نحوی که یکی از پایه‌های هویتی

آن را حداقل در طی یکصد سال گذشته فرهنگ غربی شکل داده است. افزون بر این، ایران توانسته است تبار باستانی خود را حفظ کند. در طول تاریخ ایرانیان بارها مورد تعرض بیگانگان قرار گرفته‌اند؛ اما کلیت تاریخی ایران تقریباً دست‌نخورده باقی مانده، هرچند فرهنگ ایرانیان را مملو از شکاکیت نسبت به محیط پیرامون ساخته است. از سوی دیگر درباره مجموعه باورداشت‌های جامعه ایرانی صرف‌نظر از نظام اعتقادی مبتنی بر مناسک و شعائر مذهبی نمی‌دان به سادگی قضاوت کرد. غلبه مناسک و شعائر نوعی «فرم‌گرایی» را بر فرهنگ اعتقادی ایرانیان مسلط ساخته است.

بر پایه گزاره‌هایی که درباره مذهب و جامعه مفصل‌بندی شده است، استدلال کرده‌ام که مذهب شیعه به مرور زمان و در کشاکش قدرت و تاریخ به سمت اجتماعی شدن پیش رفته؛ به نحوی که با وقوع انقلاب در سال ۱۳۵۷ به آخرین مرحله از تحلیلی که خود رسید. کنترل مستقیم قدرت توسط مذهبی که در ابتدای راه حکمرانی غیرمعصوم را جایز می‌شمرد از جمله ثمراتی است که این تجربه بزرگ فراهم آورد؛ اما آیا این به منزله آن نیست که من نگاهی ساختاری به جامعه ایرانی نیست و جبری تاریخی را بر گزاره‌های اگزیستانسیالیستی که به آن معتقدم بار کرده‌ام؟ من پاسخ روشنی برای این پرسش ندارم، اما می‌توان فکر کرد که در چنین مسیری لاجرم هم روشنفکران و هم علما به مثابه کارگزاران تاریخ نقش اصلی را ایفا خواهند. علما در دست‌یافتن به بسط یدی که میرزای قمی از نبود آن می‌نالید، و روشنفکران در بی‌جویی نقطه گرهی که جامعه ایرانی را بر آن بنیان نهند و سرانجام در مسیر بازگشت به خویشتن آن را در گزاره‌های شیعه صفوی یافتند. این نکته به منزله آن است که در مسیر طولانی اجتماعی شدن مذهب در ایران، علما به‌ویژه می‌توانستند نقش تعدیل‌کننده یا شتاب‌دهنده داشته باشند همچنان‌که ناتوانی روشنفکران از درک تاریخی اجتماعی شدن مذهب، آنان را سرانجام به شکست و گسست کشانید.

در این کتاب، از مطالعه متغیرهای دخیل در شکل‌گیری انقلاب اسلامی اجتناب ورزیده‌ام. چراکه هدف این کتاب تبیین چرایی انقلاب نیست بلکه منطق جابه‌جایی انقلاب‌ها را توضیح می‌دهد. بدون شک می‌توان پرسید اگر

شوروی در آن زمان نبود و چتر هویتی بر فراز منطقه وجود نداشت آیا انقلاب در ایران رخ می‌داد؟ و یا اینکه سهم نفت و نوسانات قیمت و فروش آن چه نقشی در تحولات داشت؟ و یا حتی اینکه رمز و رازهایی که ایرانیان به آن معتقدند و از این نظر حوادث در ایران همچون امریکای جنوبی در اتمسفری ماوراءالطبیعی رقم می‌خورد چه نسبتی با ذهنیت‌های مردمی داشت که به جنگ با شاه برخاسته بودند؟ یا نقش قدرت‌های بزرگ که هنوز پژوهندگان سیاست را بر خزانه اسناد آنان راهی نیست چقدر بوده است؟ لاجرم حوادث در برآیند هم این عوامل رقم خورده است اما عنصر نهایی که چنین تغییراتی را توضیح دهد به گمان نویسنده این سطور تغییرات سترگی است که در گفتمان مذهبی جامعه ایران رقم خورده است.

من در این کتاب استدلال کرده‌ام که شیعه در جمهوری اسلامی به آخرین مرحله اجتماعی سدهٔ بیستم رسیده است. اکنون می‌توان پرسید، آیا این سخن به منزله نوعی پیش‌بینی تاریخی نیست، به همان قیاس که فوکویاما از پایان تاریخ سخن گفته است؟ شاید چنین باشد. می‌توان گفت با شکل‌گیری جمهوری اسلامی، پایان تاریخ در مسیر اجتماع شدن مذهب شیعه رقم خورده است. به این معنا که هیچ فراماسیونی قادر نخواهد بود بر اساس اندیشه شیعه، چیزی فراخ‌تر از جمهوری اسلامی فعلی ایجاد کند اما این می‌تواند به سیطره ابدی فرماسیون جمهوری اسلامی در صورت‌بندی جامعه ایران تعبیر شود؟ یا آیا می‌توان انتظار داشت که در مواجهه با واقعیت‌های موجود جهان پیرامون، شیعه بخواهد تصمیم بگیرد به گذشته و لاک خود بازگردد؟ مرشد پاسخ‌گویی به چنین سؤالاتی را در این متن ندارم؛ اما به هر حال تجربه جمعی مردمی اسلامی از یک سو و روندهای جهانی از سوی دیگر، بدون شک پاسخی درخور به این سؤالات خواهد داد.